

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پیکان "بنوال"

۱۷ سپتمبر ۲۰۱۳

پولاد، شورشی ها و سوم عقربها آب به آسیاب کی می ریزند؟

مدتیست که جروبحث پیرامون جنبش چپ، وابستگی ها و چگونگی عملکردها مورد ارزیابی و قضاوت قرار گرفته، که مکث روی آن لازمی است. آنانی که وابسته به جنبش انقلابی هستند وظیفه دارند، تجربیات خود را مطرح سازند تا گذشته روشن گردونسل آینده درس بگیردواز اشتباهات دوری کنند. من که در بیان نوشتاری تبحری ندارم مدتها سکوت کردم، آخر الامر به این نتیجه رسیدم که به گونه خودم مسأله رامطرح کنم، شاید مکرر باشد، اما امید وارم ملال انگیز نباشد.

آقای پولاد! مقاله ای ویا بهتر است بگویم اثری زیر عنوان "صدماتی که انواع رویزیم واپورتونیزم وتسليم طلبی طی چهاردهه اخیر بر جنبش انقلابی پرولتری کشور وارد کرده اند" به دست نشر سپرده اید. جمعاً ۱۰۸ صفحه است که ۴۵ صفحه آن شامل مقدمه و رد تمام سازمانها ونهاد های منشعب از شعله جاوید است وبقیه ۶۳ صفحه آن دررد "ساما"، که این بخش دو قسمت دارد؛ ۳۷ صفحه رديه و ۲۶ صفحه آن گویا اسناد تسلیمی ساما می باشد.

شما در این مجموعه تان گذشته همه افراد رازیر سؤال برده اید. ظاهراً شما تاریخ تکامل جنبش را به گونه انتقادی ارزیابی کرده اید، من صادقانه از شما می پرسم، آیا شما خودتان بار دوم این نوشته را خوانده اید؟ ومطمئن هستید که مسؤولانهمستدل بیان کرده اید؟ شما با این طرز بیان "زبانم لال" به دشمنان چپ انقلابی کمک میکنید و چپ را در افغانستان انکار می کنید.

به مضمون شما اشاره می کنم، کی را از قلم انداخته اید، جز داکتر عبدالرحمان "محمودی" ، اکرم "یاری" ومجید "کلکانی". بقیه هرکی هست وبوده شما مارک زده اید.

آقای پولاد ماباهم همسن وسالیم، باهم به گذشته می رویم از ۱۳۴۷ می گوئیم. من از موقعیتی که داشتم وانچه دیده ام بیان می کنم، هرگاه خلاف بود و یا آدرس مبهمی بود هم شما وهم دیگران هوشدار بدهید. شعله نیها همدیگر را می شناسند، لازم نیست نام همدیگر رابدانند همین که باهم صحبت کنند همدیگر را پیدا می کنند، به شرطی که آدرس مشخص باشد وموقعیت روشن.

من در این نوشته تاحدامکان سعی دارم که از مارک زدن ولقب سازی دوری کنم. چون مسؤولیت عظیمی است که موقعیت ها وآدرس های مشخص افراد را زیرسؤال ببریم و چون پاسخگوی نیستیم بعداًبا عصبانیت به آنها برخورد کنیم. قبل از این که گذشته ها رایاد کنم مثال خالق داد "پغمانی" و میرویس "ودان محمودی" را عرض می کنم:

محترم خالق داد "پغمانی" به جرم طرح سؤالی که حق مسلم همه کس است، متهم شد به این که اپورتونیست و تسلیم طلب است. هرچند این خالق داد-داد می زند که من سامانی نبوده ام، اما گوینده که جوابی برای سؤال "پغمانی" ندارد، از روی عصبانیت به او، به گذشته او آنهم خود تراشیده حمله می کند؛ غیرمسئولانه تهمت می زند. میرویس چه کرده؟ از موقیعت خودش، که آدرس مشخصی دارد، لیسه نادریه، کارته پروان دفاع کرده. از مبارزات و جنگی که برای آزادی کشورش کرده، از تفکر و عملکرد خود بیان کرده، از این که او در دامان کسانی پرورش و آموزش دیده که آنها هدف جنگ را می دانستند و یک لحظه هم وظایف ملی و طبقاتی را نادیده نمی گرفتند. میرویس از گوینده در چند بخش اول نوشته اش زیر عنوان "فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بد نامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان" خواسته تا در گفتارش تجدید نظر کند. خونهای ریخته شهاب را توهین نکند، در عین حال آنچه قابل گفتن است به گونه انتقادی و سازنده طرح گردد، رهنمود های عملی بیان گردد و در ضمن توجه به وضع فعلی کشور صورت گیرد که در چه حالی قرار دارد. متأسفانه نویسنده او را متهم به ماجرا جوئی، اپورتونیسم و جاسوس امریکا و... می کند. آیا این درست است؟ می بینم که هر خواننده ای سرش را تکان می دهد که نه! به همین دلیل من کسی را به هیچ "ایزم ویست" متهم نمی کنم. اما حق می دهم به خود و دیگران تا اگر سؤالی دارم و دارند مطرح کنیم.

حالا از سال ۱۳۴۷ بیان کنم و شما با من باشید. آقای پولاد شما از کجای شعله با او بوده اید؟ من از نخستین تظاهرات، در طول سالها و تا حالا هستم. آنچه می گویم با آدرس و موقیعت مشخص بیان می کنم. از علمکردها، از اصولیت ها و اشتباه ها. سعی کرده ام بیاموزم و همه گاه تلاش کرده و می کنم تا بهتر شوم. لابد شما هم.

سال "۴۷" من شاگرد بودم؛ در لیسه حبیبیه، از اولین روزی که شعله نیا به خیابانها بیرون شدند با آنها بودم و تا حالا پیرو اصول و اندیشه های طرح شده آن، که همانا تبلیغ و تعقیب "م.ل.ا" می باشد، بوده و هستم. در طول این سالها دسته های متعددی از شعله و از بخش های منشعب شده از آن؛ جدا شده که کارنامه های جداگانه ای دارند. من در این گفتار مسائل و وقایع را ملموس مطرح می کنم... دست شمارا گرفته ادامه می دهم.

ببینید، از مسیری که لیسه حبیبیه می رفت بگویم؛ از مکتب دست راست به طرف دهمزنگ حرکت می کردیم، به دهمزنگ که می رسیدیم مشخص می شد کدام سمت برویم، پوهنتون یا سینما پامیر. هرگاه به طرف پوهنتون می رفتیم در مسیر راه، شاگردان لیسه رابعه بلخی، لیسه غازی تخنیک ثانوی و صنایع با ما همراه میشدند، البته آنهایی که شعله نئی و یا خوشبین بودند، و الا به طرف سینمای پامیر با سیل خروشان شعله می رفتیم.

تازمانی که شاگردان لیسه حبیبیه تنها بودند، سخنرانان و گویندگان، غنی، سلیمان "برادر رازق روئین" و محسن "بشردوست" بود، کسانی که در آن سالها شاگرد لیسه حبیبیه بودند گواه این ادعا می باشند. وقتی با محصلان پوهنتون و سایر شعله نیا یکجا می شدیم، نطقان معروف شعله سخن سرا بودند که در این میان اسمی از اکرم "یاری" نبود. شاید توافق کنید که آدم معروفی در سطح جنبش نبود. اما شما در نوشته تان "یاری" را بنیان گذار اندیشه صدر "مانو" و رهبر معرفی کرده اید. آیا منصفانه برخورد شده؟

ببینید آقای پولاد! شهید اکرم "یاری" در ترکیب سازمان جوانان مترقی به عنوان یک محفل بود، داکتر هادی "محمودی"، دادفر و باختری محافل دیگری بودند که سازمان را تشکیل دادند، سازمانی که پشت پرده بود و در ترکیب شعله جاوید باز هم در حد یک محفل بود که شناخته شده هم نبود. کسانی هست که هرگاه احساس مسئولیت کنند بنویسند و واقعيتها را بیان کنند؛ مثلاً "هادی" "محمودی"، و اصف باختری، مضطرب "نگارگر فعلی" و عده دیگری

که در موقعیت رهبری بودند، تا روشن گردد واقیعت چه بوده هست و شما کوتاه بی‌آئید و دست از سر جنبش چپ بردارید.

آقای پولاد!! شما عنوان نوشته‌تان راجعولانه وشتابزده انتخاب کرده اید؛ جنبش انقلابی پرولتری که از انواع ایزم ها و تسلیم طلب ها ضربه دیده، اگر شما در متن شعله چیزی رابه عنوان راه اصولی باقی می گذاشتید، موقیعت واسم آن را مشخص می کردید، درآنصورت قابل تأمل بود، نه قبول.

حالا برگردیم به سال ۱۳۴۷، روز جهانی کارگراول "می" مطابق با یازدهم ثور، برای نخستین بار شعله نیها دست به تظاهرات زدند وارگان نشراتی آن که جریده شعله جاویدبود تحت نظرداکتر عبدالرحیم "محمودی" که مدیرمسئول جریده بود، نشر گردید، همکاران قلمی آن عمدتاً "محمودی ها"، واصف، نگارگر و عده دیگری بودند که باز هم نامی از اکرم "یاری" دربین نبود. البته این بدان معنی نیست که او نقشی نداشته؛ داشته، اما نه در حد بنیان گذارور رهبر. دور از انصاف است هرگاه نقش بر جسته و شناخته شده "محمودی ها" را ارج نگذاریم درعین حال نادیده گرفتن دیگران ناشایست است.

حتماً همسن های من به یاد می آورند زمانی که رهبری شعله جاوید ضربه خورده وبه زندان افتادند، بعد از مدتی اختلافات آغاز شده بالا گرفت؛ زنده یادانجینیر عثمان ورفقای نزدیکش پس منظر تاریخی رابیرون دادند واز شعله جاوید جدا شدند. این اولین انشعابی بود که به وجود آمد. دلایل عمده آن، موجودیت سازمانی که ازخفا رهبری می کرد و رهبران از وجود آن آگاه نبودند، انتقاد از شیوه و طرز العمل شعله نیها و انتقاد از تظاهرات که عمل افشا گرانه وبرخورد علنی بود و توضیح این که با این شیوه عمل رهبران صحه می گذارند که دموکراسی دولت پوشالی ظاهر قابل اعتماد است و این نخستین انشعاب اکرم یاری را سر زبانها انداخت، آنهم نه به خاطر رهنمودهای درست و انقلابی او بلکه به دلیل اشتباهات ایشان. و ما از این به بعد با نام یاری آشنا شدیم. شما به این بخش منشعب شده لقب آوانتوریست راداده اید [مطمئن هستی که درست نامگذاری کرده ای؟ ببینید سازمان جوانان مترقی که از پشت پرده رهبری می کرد، صدها و هزاران جوان را به خیابانها آورد، تک تک آنها را به پولیس و دستگاه ضبط احوالات ظاهر معرفی کرد، روانه زندان کرد و بعدها رژیمهای فاشیستی خلق و پرچم دسته دسته آنها را به زندانها انداخته و اعدام کرد. صادقانه بگوئید به این برخورد غیر مسؤولانه، که تا اکنون کسی مسؤولیت آن را به عهده نگرفته چی نام می دهید؟؟؟

به کجای این جریانات، نقش عمده و رهبری کننده را یاری دارد؟ به عنوان سخنران که او را نمی شناختیم، حالا برگردیم باهم اگر اثری، نوشته و رهنمودی از ایشان در دسترس باشد. شما کدام شماره شعله جاوید را سراغ دارید که مقاله ای به نام اکرم "یاری" نشر کرده باشد؟ کتابی، اثری که تحلیل وضع اجتماع در آن بیان شده باشد؟ و یا کارنامه مبارزاتی شان بیان شده باشد؟ شاید با نام دیگری نشر شده. حد اقل من اطلاع ندارم، شاید عده دیگری هم باشند. اگر یک لحظه ببیریم که زیر نام دیگری فعالیت داشت و نشریاتی داشت، آیا درست بوده؟ خود رابه نام مستعار حفظ کند و هزاران جوان راباسم و چهره واقعی شان به میدان بکشد. هرگاه این عمل را سازمان جوانان مترقی رهبری کرده باشد؛ رهبران آن زیر سؤال هستند، جامعه رانمی شناختند یا رژیم را؟ و اگر اکرم یاری رهبری می کرده، من به جرأت میگویم، غیر مسؤولانه و دور از احتیاط بود.. من لقب نمیدهم.

حتماً به خاطر دارید که مردم در آن موقع با چه وضعی زندگی می کردند و چه عقده های داشتند؟ چقدر صدا ها خفه شده بود؟ همه مردم، خاصتاً باسوادان و روشنفکران مجرائی لازم داشتند تا داد بخواهند، فریاد بزنند، اعتراض شان را بیان کنند و سازمان جوانان مترقی از این وضعیت استفاده برد و منادیان را رمه وار گوشت دم توپ

رژیم ها کرد. ظاهر، داوود و بعداً خلقی ها و پرچمی ها، اخوانیها باچهره های گوناگون صدها و هزاران جوان را زیر نام شعله ئی به کشتارگاهها فرستادند. چطور می شود از گناهی به این بزرگی چشم پوشی کرد؟

اگر هادی "محمودی"، و اصف خان و دادفر واقیعت های گذشته را به عنوان بنیان گذاران سازمان پشت پرده بیان نمی کنند و یا وارثان راه یاری احساس مسئولیت نمی کنند؛ من و تو حق داریم به گذشته برخورد انتقادی داشته باشیم،... انتقادی نه انتقامی. نه برخورد سیه دلانه که همه و همه را باکارنامه ها، خوبی ها و از خودگذریهایشان زیر سؤال ببریم.

آقای پولاد باز به گذشته می رویم. بعد از جد شدن پس منظرها لابد به خاطر دارید که باز هم اختلافات ادامه داشت، چنانکه شما خود در بخش اول نوشته تان آورده اید، از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱ شعله ئیها تجزیه شدند و به گروپها و سازمانهای جاگانه ای جا به جا شدند، که شما هر بخش را نامی داده اید، کسی را آوانتوریست عده ای را اکونومیست و کسانی را اپورتونیست و.... و هزاران جوان بی سرنوشت باقی ماندند که مهر شعله ئی بودن را خورده بودند، اما عملاً فعال و وابسته به تشکیلاتی نبودند، طوری که شما خود آورده اید سازمان جوانان مترقی از اواخر ۱۳۵۱ به بعد از میان رفت و شما به خاطر دارید که آقای یاری از سیاست گوشه گیری کرد و روانه جاغوری گردید. حالا سؤال اینجاست؛ سؤالی که دارم این است، بخش اعظم شعله ئیها به گروپها و سازمانها تنظیم شدند (نقش زنده یاد داکتر فیض در این مورد قابل تحسین است)، عده ای هم بی سرنوشت، همه اینها به گفته و ادعای شما جنبش پرولتری و کمونیستی کشور را ضربه زدند، این جنبش زیر چه نامی، تحت رهبری کی و کجا بود؟ اگر آدرسی دارید یا اثری در دست دارید ارائه کنید ورنه عاقلانه است اگر در برخورد خود نسبت به جنبش چپ تجدید نظر کنید.

باز هم پرسشی دارم، شما که همه رهبران شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی را زیر سؤال برده اید و تنها کسی که موردتائی دقرار گرفته اکرم یاریست، در حدیکه هم بنیان گذار بوده و هم رهبر، می توانید رد پای روشنی از او که نماد عملکرد خاصی که درخور مقام رهبری باشد، که محل تعقیب برای دیگران باشد؛ بیان کنید!!! و یا به عنوان پایه گذار اندیشه "مانوتسه دون" باشد، اثری و یا رهنمودی از ایشان دارید که مبین باشد؛ حالا با نام مستعار و پیشوند "صدر"؟؟؟!!!.

و نهایتاً بپرسم درین مدت موقیعت شما مشخص نشده، در لابه لای این نوشته درست مثل یک روح مقدس که عاری از هر گناه و اشتباه است گذر کرده اید، یک بار که در بخش چهارم صفحه پنجم از شما و کسی به نام داکتر "س" سراغی می شود، نگفتید که از کجا و به چه عنوانی سند "گروه انقلابی" را نقد کرده بودید؟ شما درنا کجا آباد منزل خوش کرده اید آقای پولاد، من از شما و تأیید کننده و یا کننده ها می خواهم باآرمش فکر کنید و اعلام موجودیت کنید و بیخود نامگذاری نکنید.

آقای پولاد نوشته شمارا کسانی می خوانند که از نسل اول شعله جاوید است و عده دیگری که نسل جوان است. من که با شعله بوده ام و از موقیعت خود گفته ام و تأکید می کنم که شما صادقانه برخورد نکرده اید. اگر بنیاد گذاران نمی نویسند، این بدان معنی نیست که شما هم ببرید و هم بدوزید. برای مقالات و نظرات خود دوماحل تأیید هم درست کرده اید، شورش و سوم عقرب.

مقالات شما در هر دو ویبسایت اقبال نشر دارد. بعد یکی دوتا هوادار و هواخواه هم دارید، که در وصف شماورد دیگران می نویسند. شورش را که می خوانم (البته مدتیست که ترک کرده ام) باورکنید به یادروضا خوانهای دوره گرد (سادوها) می افتم. وجدان نویسند را آرام نمی گیرد تا حمله ای به (پورتال افغانستان آزاد-آزادافغانستان) نکند، هر چند در مورد روز جهانی زن نوشته باشد؛ و چند فحش به دست اندر کاران آن نهد. در اوائل چهره یزید

"موسوی" بود، بعد که اتهامات شما فراگیر شد این زیاد و شمر و خولی هم پیدا شد؛ "پغمانی، میرویس، توخی، آزاد- ل" و عده دیگری. شما که به تساوی حق زن و مرد هم باور دارید؛ خانم "نسرین معروفی" را در این میدان به موقیعت "هنده" منسوب کردید. از این بابت خوش شدم، اما دلم برای شهید مظلوم که شمشیر ناکشیده به شهادت رسید، میسوزد. شورش‌های مداح و سوم عقربیها نوحه گرانند. در نوشته های شما و شورشیان و عقربی ها فقید یاری همیشه تنهاست، حتی برادرش صادق "یاری" هم از او روگشتاند، و هرچی اختلاف و افتراق می بینیم یک طرف معامله اکرم "یاری" بوده. چه رهبر و بنیان گذاری که جز شما چند نفرتأید کننده ای ندارد!!! بعد شما چپ را متهم کرده اید که جنبش پرولتری و کمونیستی کشور را ضربه زده اند، کدام جنبش را؟ نه آدرسی، نه هویتی. آقای پولاد من نوشته شمارا دور از واقعیت تعریف می کنم، بدون دلیل و ارائه سند، نه ماوتیزم شما و نه بنیان گذاری یاری قابل باور است.

از بس نوشته های شورش و سوم عقربیها بی محتوا و درضمن پر ادعاست، حیف می دانم کلمه سیاسی را بد تعریف کنم و نویسنده هارا منسوب کنم. از اخلاق و برخورد مسؤولانه حرف می زنند، بعد از دهن دیگری که گویا او گفته فحاشی و بد دهنی می کنند، یادم از بیت حافظ آمد:

بردرمیکده ای بادف ونی ترسانی
وای اگر ازیس امروز بود فردانی

این حدیثم چه خوش آمد که سحرگه می گفت
گر مسلمانی همین است که حافظ دارد

و شما هم که نوشته های دیگران را می خوانید از زبان آنها دشنام می دهید، بعد مدعی هستید که پورتال افغانستان آزاد- آزاد افغانستان پایگاه فحاشی و تهمت زنی است!! در حالی که نویسنده هایی که شما آنها را متهم به ایزم و جاسوسی کرده اید، یا سؤالی مطرح کرده اند "خالق داد- پغمانی" و یا از شما خواسته در موضع درست قرار بگیرید، اتهام نبندید، رسوائی به بار نیآورید، انتقاد کنید انتقام نگیرید "میرویس- ودان محمودی"، یا درباره گذشته توضیح داده اند و یا درباره اتهامات غیر مسؤولانه حرف زده اند، کبیر "توخی" آزادل و یا مسأله ای را جواب تاریخی و مسؤولانه داده اند "موسوی"، و یا روی نکته ای دست گذاشته اند که طبع شما را آزرده "خانم نسرین معروفی". شما و دوستان تان حمله کرده اید، تا جائیکه سوم عقربیها اخطار کردند که از مناقشه بیرون برو و الا با ما طرف هستید. به این برخورد چه نام می دهید؟ انقلابی و پرولتری یا؟

من از شما پاسخ مستدل می خواهم، تهدید نکنید و به دوستان تان بگوئید برخورد غیر مسؤولانه نکنند. طرز تلقی شما و دوستان تان از جایگاه نادرستی است و من را بدان واداشته تا بیرسم:

آقای پولاد، شورش‌های سوم عقربیها شما آب به آسیاب کی می ریزید؟؟؟؟.